



معرفی کتاب «گلشهر: خاطرات یک‌زمین‌شناس»

یک زمین و چند سرزمین



فصل فرهنگی
کتاب آفرین

«گلشهر: خاطرات یک زمین‌شناس» کتاب شیرینی است؛ از آن کتاب‌هایی است که انسان پس از بازکردن و خواندن چند صفحه نخستش نمی‌تواند آن را زمین بگذارد. درست‌مثل یک شیرینی یا کیک خوش مزه که زدن گاز نخست به آن همان است و گرفتارشدن تا لحظه اتمام همان. به ویژه اگر عاشق شیرینی باشید، و، درمورد کتابی که امروز معرفی می‌کنیم، دوستدار زبان فارسی یا گویش شیرین دوستان افغانستانی، و علاقه‌مند به فرهنگ و آداب ورسوم این همسایگان هم زبان و همدل.

کتاب مجموعه‌ای است از خاطرات علی احمدی دولت (متولد

۱۳۶۱) که در هشت سالگی پدرش را از دست می‌دهد و تا کلاس پنجم ابتدایی در بولوار طبرسی آن زمان خاکی به همراه مادرش-به قول خودش، ننه مزاری- و دو برادر و خواهرش زندگی می‌کند. اما، در ادامه، این خانواده کوچک و دوست‌داشتنی به گلشهر نقل مکان می‌کند که به زعم نویسنده شهر بیم‌ها و امیدهای اوست، شهر رحمت‌ها و زحمت‌ها، شهر محبت‌های فراموش نشده، شهر شلوغ بازار و سُخله، شهر کریم غول^[۱]، و خلاصه شهر شکل‌دهنده بخش بزرگی از خاطرات و خطرات دوستان افغانستانی.

خاطرات علی احمدی دولت -که اکنون مقیم آمریکاست- در این کتاب در قالب ۳۱ داستان کوتاه با زاویه دید اول شخص به نگارش درآمده‌اند، داستان‌هایی که به ترتیب زمانی مرتب شده‌اند و مهم‌ترین اتفاقات، یا -در اصطلاح- «نقاط عطف» زندگی او را دربرمی‌گیرند. نخستین داستان کتاب با عنوان «دو چرخه» این‌گونه شروع می‌شود: «فکر می‌کنم کلاس سوم ابتدایی بودم و چند ماهی از فوت پدرم گذشته بود. آهسته‌آهسته با قضیه فوت او کنار آمده بودم و فهمیده بودم احتمالاً پدر دوباره زنده نمی‌شود. [...] اما مسئله بسیار جدی تری که روح و روانم را می‌آزد و سر آن در دلم با پدرم قهر بودم این بود که قبل از فوتش برایم دو چرخه نخریده بود، ولی خدایی اش بنده خدا فرصت نداشت.» (ص ۱۵) در داستان‌های بعدی، با ماجراهای مربوط به مدرسه رفتن و هم زمان کارکردن راوی، نخستین بار پنی سیلین زدن یا -بهتر است بگویم- خوردن او، آرزویش برای داشتن شلوار خم‌راهی، یک سال پشت کنکور ماندن و سپس قبول شدنش در رشته زمین‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۰، ازدواج و ادامه تحصیل نویسنده، و مواردی از این دست آشنا می‌شویم.

و، به نظر این حقیر، آنچه در تمامی این داستان‌ها مشهود است، امید است و امید است و امید، آن هم در شرایط به ظاهر سخت و دشوار زیست مهاجرانه. احساس این کتب نباید این نکته را ناگفته بگذارم و بگذرم که آنچه خواندن این کتاب را برایم جذاب تر می‌ساخت، در کنار ماجراهای شیرین و پُرثرب و تاب آن، شیوه روایت آن‌ها به وسیله راوی، و -از همه مهم‌تر- زبان و گویش‌های موجود در داستان‌ها بود. نویسنده، با هوشمندی تمام و با هدف هرچه نزدیک‌تر کردن ما خوانندگان به فضا و اتمسفر حاکم بر هر حکایت، هم زمان از چند گویش استفاده کرده است. توصیفات مربوط به هر خاطره که معمولاً آغازگران هستند با زبان فارسی رسمی و غیرمحاوره‌ای نوشته شده‌اند که البته استفاده به‌اندازه و به‌دوراز افراط و تفریط از بعضی کلمات و جملات مصطلح نزد مهاجران، آن‌ها را شیرین‌تر کرده است. کلمات و عبارات و جملاتی مانند «دایی‌ام آدم کم‌گپی بود»، «سودا کردن» (به معنای «معامله و دادوستدکردن»)، «سرک پخته» (به جای «جاده آسفالت»)، «لقمه اول را به خاطر حق کلانی می‌خوردم»، «وارخطا» (به معنای «نگران»)، «ناچم رس» (یعنی «غیرقابل حل»)، «تربوز» (به جای «هندوانه»، که در افغانستان رایج است)، و موارد مشابه. همچنین، در نقل گفت وگوهای میان افراد -که معمولاً به شکل محاوره‌ای نوشته شده‌اند- می‌توانیم هم لحن و لهجه تهرانی و مشهدی را حس کنیم و هم لحن و لهجه هزاره‌ای و هراتی و مزاری را؛ و چه زیباست این رنگارنگی گویش‌های زبان فارسی! اجازه دهید این نوشتار را با نقل بخشی از پیش‌گفتار کتاب تمام‌کنم که با قلم سخته و عالمانه محمدعلی واعظی به نگارش درآمده است: «سرزمینیت زدایی [Deterritorialization] او، به دنبال آن، شکل‌گیری هویت‌های فراملی به لحاظ فرهنگی، بیش از هر چیز دیگری، معرف و وضعیتی است

که در روزگار کنونی از مؤلفه‌های اصلی

جهانی‌شدن به حساب می‌آید.»



[۱] این، ظاهراً، از اجزای فراموش‌نشدنی موجود

در حافظه جمعی مهاجران افغانستانی است و ردپایش در سایر نوشته‌جات مربوط به آن دوران نیز دیده می‌شود. ازجمله در کتاب خواندنی

«وطن‌دار، روایت ۲۸ افغانستانی از مهاجرت به

ایران» (نشر جام جم).

«گلشهر: خاطرات یک زمین‌شناس». نوشته

علی احمدی دولت. انتشارات بدخشان.

صفحه ۱۳۶.

رویداد

پنجمین دوره جایزه محمد قهرمان پایان گرفت

پنجمین دوره جایزه ادبی محمد قهرمان (که نخستین دوره آن در سال ۱۳۹۷ برگزار شد)، چهارشنبه، هفتم خردادماه، در فرهنگ سرای جهاد دانشگاهی مشهد با معرفی برگزیدگان پایان یافت. در این مراسم، که با حضور علاقه‌مندان به شعر و ادبیات فارسی و پژوهشگران این حوزه برگزار شد، محمود فتوحی، سعید شفیعیون، مهدی رحیم پور و سلمان ساکت درباره سبک هندی و نقش کسانی چون محمد قهرمان در احیا و استمرار این سبک شعری در سده اخیر سخن گفتند. در پایان این نشست، داوران دواتر در زمینه‌های مرتبط با سبک هندی و ادبیات عصر صفوی را به عنوان آثار شایسته تقدیر معرفی کردند: «موهبت عظمی و عطیه کبری»، دو رساله از سراج‌الدین علی خان آرزو، ادیب و منتقد برجسته سده دوازدهم (به تصحیح و تحقیق مهدی رحیم پور)، و«بلاغت تاریخ نگاری در ایران عصر صفوی» (پژوهش حمزه کفاش). نگاه تحلیلی، استناد دقیق و احیای بخشی از میراث فکری ایران از دلایل داوران در انتخاب این آثار بودند.



شهریار



فرهنگ و ادبیات

گزارش

محبوبه عظیم زاده| افرادی که به کتابخانه‌های عمومی سر می‌زنند بیشتر از چه دسته‌ای هستند و در جست‌وجوی چه کتاب‌هایی‌قدم به‌انجام می‌گذارند؟ آیا هدف اصلی از رفتن به چنین مکان‌هایی خریدن و پرسه زدن از سر شوق و علاقه‌لايه‌لای قفسه کتاب‌هاست. یا باید بگوییم این روزها کتابخانه‌های عمومی کمی از این کارکرد خود فاصله گرفته‌اند و بیشتر به دلیل سکوت و آرامشی که هدیه می‌کنند به انتخاب ارجح دانش‌آموزان، دانشجویان و متقاضیان شرکت در آزمون‌های دانشگاهی و استعدادی تبدیل شده‌اند؟ این سؤال و مسئله اصلی ماست که تصمیم گرفته‌ایم امروز در صفحه فرهنگ و ادبیات، به سراغش برویم. برای یافتن پاسخ، با چند تن از مسئولان کتابخانه‌ها تماس گرفته‌ایم و به چند جا نیز حضوری سرک کشیده‌ایم. همچنین، نظر یکی از کتابداران را نیز درباره جویا شده‌ایم. باید یادآور شویم که کتابخانه‌های هدف ما در این گزارش صرفاً کتابخانه‌های عمومی وابسته به آستان قدس رضوی بوده‌اند و نه آن‌هایی که تحت نظارت نهاد عمومی کتابخانه‌ها هستند. طبق آنچه در وبگاه سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی درج است، به غیر از کتابخانه‌ای که در محرم شهر قرار دارد، بالغ بر بیست کتابخانه دیگر در شهر مشهد وابسته به آستان قدس اند.

● قرائت‌خانه‌های ویژه محصلان

در وهله اول و از چشم یک ناظر بیرونی که قصد امانت گرفتن کتاب یا مطالعه درس در چنین فضایی را ندارد، آنچه چشم آدم را به خود خیره می‌کند دختر و پسرهای دانش‌آموز و کوله به دوشی هستند که انفرادی یا همراه گروه‌های دوستانه خود چند کتاب و دفتر زده‌اند زیر بغلشان و به اینجا پا گذاشته‌اند؛ یعنی اصلاً این طور به نظرمی‌رسد که کتابخانه‌های عمومی، حالا بیش از هر چیز دیگری، قرائت‌خانه‌هایی هستند که با در اختیارگذاشتن سکوت کافی و فارغ از هرگونه هیاهوی بیرون محل امنی شده‌اند برای محصلان. و البته جاهایی که درس خواندن رادر جوار دوستان و هم‌سالان مفرح‌تر می‌سازند و -دور از خانواده- برای غالب نوجوان‌ها رغبت بیشتری ایجاد می‌کنند. این تصویر پرنرنگ اولیه، وقتی به فضای داخلی کتابخانه مدنظرم و سالن مطالعه آن می‌روم، مهر تأیید می‌خورد؛ چهار میز کوچک پهلو به پهلو شده‌اند و درمجموع ۱۰ نفر پشت آن‌ها نشسته‌اند. از این ۱۰ نفر، هفت نفر نوجوان‌اند و بچه مدرسه‌ای، یک نفر جوان

است، و دو تن دیگر بزرگ‌سال که پوشش و ظاهر رسمی‌شان می‌گوید کارمند اداره یا نهادهای اند. بدون هیچ توضیح و تفصیلی می‌روم سمت آدم بزرگ‌ها و آرام می‌پرسم: «چه می‌خوانید؟» تعجب می‌کنند. اول از اینکه یک خانم باشد آمده است با خیال راحت توی قسمت مردانه جولان می‌دهد و بعد از اینکه بی مقدمه و ناگهانی سؤال کرده‌ام؛ اما به هرصورت پاسخشان را می‌گیرم: یک نفر دارد برای آزمون وکالت می‌خواند، یک نفر دارد برای آزمون دکتری می‌خواند، یکی دیگر هم دانشجویست و باید یک کنفرانس آمده کند برای استادش و دانشجویهای دیگر.

● کتابخانه‌های نجات‌دهنده

هرچند حضور در کتابخانه‌های عمومی با هدف درس خواندن و بهره‌گیری از سکوت حاکم بر آنجا یک امر پیشگویی بوده و چندان جای تعجب ندارد. اگر بخواهیم این مسئله را در گذر زمان در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد هرچه جلوتر آمده‌ایم، مراجعه‌از سرعشق وعلاقه برای گشت‌وگذار میان صفحات داستان‌ها و شعرها و کلمه‌ها بیشتر شده است. اما داده است به مراجعه از سر وظیفه و برای گذار از دوران درس و امتحان و

آزمون و کنکور. فکرم را با چند تن دیگر که در مسیر تهیه این گزارش به هم برخورد می‌کنیم، در میان می‌گذارم. میان صحبت‌های مختصر و کوتاه و تکراری از این دست که «شرایط عوض شده است و بچه‌های الان هم عوض شده‌اند و نیازهایشان را به طریق دیگری برطرف می‌کنند، و «این روزها که فضای مجازی همه چیز را در اختیار کوچک و بزرگ می‌گذارد دیگر چه کسی می‌رود کتابخانه؟» یک نفر دستم را می‌گیرد و پرت می‌کند به سال‌های دور کودکی و کتابخانه‌های کانون پرورش فکری، جایی که برای نسل من احتمالاً یکی از آشناترین و دوست‌داشتنی‌ترین و امن‌ترین فضاهای ممکن بود که حتی سکوت کلاس و درس و مدرسه، برای خواندن دو کتاب قصه بیشتر، می‌کشیدمان سمت خودش، و سراغ مؤانست بسیاری باکتاب و کلمه بود. یک آقای جوان به من گفت: «کانون من را نجات داد، یعنی کتاب‌های کانون و قصه‌ها و داستان‌هایش. از وقتی پایم به آنجا باز شد، تا همین امروز، کتاب از دستم نیفتاده است.»

کار کانون رسالتی است که بر دوش کتابخانه‌های عمومی نیز هست و بانپای و متولیان نیز به آن اذعان دارند. اما درعمل انگار یک مانع بزرگ نامرئی وجود دارد که انجام دادن آن را چنان‌که در سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰بود مقدور نمی‌کند.

● خانم‌ها؛ رمان؟ آقایان؟ تاریخی و آموزشی

آماروارقام وصحبت‌های مسئولان کتابخانه‌هاالبته این را نمی‌گوید. کتاب فراوان است و شمارش به ده‌ها هزار می‌رسد، عضومراجعه‌کننده نیز هرچند تقریباً همگی کتابخانه‌ها از بیان صریح موجودی کتاب‌ها به تفکیک موضوع خودداری می‌کنند، عددهای بزرگ و چندرقمی زیاد بر زبان می‌آورند که می‌گویند رمان و داستان بیشترین خواننده را دارد و اغلب متقاضیان آن‌ها خانم‌ها هستند.

محمد باقر کلیدری، مسئول کتابخانه «مسجد الرضا^[۱]» در انتهای بولوار رضا، به ما می‌گوید: «بیش از ۳۰ هزار نفر عضو خانم و آقا داریم. تعداد نسخه‌های کتاب‌ها تقریباً به ۷۰ هزار می‌رسد. از همه طیف‌ها و همه نقاط شهر هم مراجعه‌کننده داریم و الان یکی از کتابخانه‌های شلوغ شهر هستیم. در روزهای عادی، به صورت میانگین، سیصد الی چهارصد مراجعه برای استفاده از فضای کتابخانه داریم که این رقم در ایام امتحانات راحت به پانصد

● رانندگی

توتالیترایسم، که در قرن بیستم دوران اوج خود را می‌گذراند، با سقوط نازی‌ها و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تمام

نشد، هنوز هستند حکومت‌هایی که با غلطتی کم یا زیاد و با نشانه‌هایی از این شیوه حکمرانی به بقای خود ادامه می‌دهند. اما هدف ماتئاس دسیمت در کتاب «روان‌شناسی توتالیترایسم» تنه‌برداری این دست حکومت‌ها در گذشته و اکنون نیست؛ او به عواملی می‌پردازد که زمینه‌ساز این می‌شوند که حتی شهروندان کشورهای توسعه‌یافته در قرن بیست ویکم با آغوش باز کاهش آزادی خود را بپذیرند و به آن تن دهند و زمینه را برای روی کارآمدن حکومت‌های استبدادی فراهم کنند. زیرعنوان کتاب، یعنی «چگونه مردم به استبداد تن می‌دهند؟» در اینجا روشنگر است.

او، در مقدمه، اشاره می‌کند که فشار چنگال حکومت‌ها بر زندگی خصوصی مردم، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر شده و سانسور و سرکوب صدا‌های مخالف، و مداخله نیروهای امنیتی روزبه‌روز افزایش داشته است.

گوهر شاه‌ور ۱۳



مخاطبان کتابخانه‌های عمومی آستان قدس بیشتر چه کسانی هستند؟

جویندگان سکوت

محبوبه عظیم زاده| افرادی که به کتابخانه‌های عمومی سر می‌زنند بیشتر از چه دسته‌ای هستند و در جست‌وجوی چه کتاب‌هایی‌قدم به‌انجام می‌گذارند؟ آیا هدف اصلی از رفتن به چنین مکان‌هایی خریدن و پرسه زدن از سر شوق و علاقه‌لايه‌لای قفسه کتاب‌هاست. یا باید بگوییم این روزها کتابخانه‌های عمومی کمی از این کارکرد خود فاصله گرفته‌اند و بیشتر به دلیل سکوت و آرامشی که هدیه می‌کنند به انتخاب ارجح دانش‌آموزان، دانشجویان و متقاضیان شرکت در آزمون‌های دانشگاهی و استعدادی تبدیل شده‌اند؟ این سؤال و مسئله اصلی ماست که تصمیم گرفته‌ایم امروز در صفحه فرهنگ و ادبیات، به سراغش برویم. برای یافتن پاسخ، با چند تن از مسئولان کتابخانه‌ها تماس گرفته‌ایم و به چند جا نیز حضوری سرک کشیده‌ایم. همچنین، نظر یکی از کتابداران را نیز درباره جویا شده‌ایم. باید یادآور شویم که کتابخانه‌های هدف ما در این گزارش صرفاً کتابخانه‌های عمومی وابسته به آستان قدس رضوی بوده‌اند و نه آن‌هایی که تحت نظارت نهاد عمومی کتابخانه‌ها هستند. طبق آنچه در وبگاه سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی درج است، به غیر از کتابخانه‌ای که در محرم شهر قرار دارد، بالغ بر بیست کتابخانه دیگر در شهر مشهد وابسته به آستان قدس اند.

می‌رسد. بیشتر افراد دانشجو و دانش‌آموز هستند، بخشی هم کارمندند. کمترین حجم کتاب‌های ما را کمک‌درسی‌ها دارند که همان‌ها هم بیشتر اهدایی خود مراجعه‌کنندگان‌اند. بیشتر کتاب‌هایمان عمومی‌اند و باقی، به ترتیب، روان‌شناسی، دینی، مذهبی و تاریخی. کتاب‌هایی که بیشتر به امانت می‌روند رمان‌اند و «این روزها که فضای مجازی همه چیز را در اختیار کوچک و بزرگ می‌گذارد دیگر چه کسی می‌رود کتابخانه؟» یک نفر دستم را می‌گیرد و پرت می‌کند به سال‌های دور کودکی و کتابخانه‌های کانون پرورش فکری، جایی که برای نسل من احتمالاً یکی از آشناترین و دوست‌داشتنی‌ترین و امن‌ترین فضاهای ممکن بود که حتی سکوت کلاس و درس و مدرسه، برای خواندن دو کتاب قصه بیشتر، می‌کشیدمان سمت خودش، و سراغ مؤانست بسیاری باکتاب و کلمه بود. یک آقای جوان به من گفت: «کانون من را نجات داد، یعنی کتاب‌های کانون و قصه‌ها و داستان‌هایش. از وقتی پایم به آنجا باز شد، تا همین امروز، کتاب از دستم نیفتاده است.»

کار کانون رسالتی است که بر دوش کتابخانه‌های عمومی نیز هست و بانپای و متولیان نیز به آن اذعان دارند. اما درعمل انگار یک مانع بزرگ نامرئی وجود دارد که انجام دادن آن را چنان‌که در سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰بود مقدور نمی‌کند.

خانم‌ها؛ رمان؟ آقایان؟ تاریخی و آموزشی

آماروارقام وصحبت‌های مسئولان کتابخانه‌هاالبته این را نمی‌گوید. کتاب فراوان است و شمارش به ده‌ها هزار می‌رسد، عضومراجعه‌کننده نیز هرچند تقریباً همگی کتابخانه‌ها از بیان صریح موجودی کتاب‌ها به تفکیک موضوع خودداری می‌کنند، عددهای بزرگ و چندرقمی زیاد بر زبان می‌آورند که می‌گویند رمان و داستان بیشترین خواننده را دارد و اغلب متقاضیان آن‌ها خانم‌ها هستند.

محمد باقر کلیدری، مسئول کتابخانه «مسجد الرضا^[۱]» در انتهای بولوار رضا، به ما می‌گوید: «بیش از ۳۰ هزار نفر عضو خانم و آقا داریم. تعداد نسخه‌های کتاب‌ها تقریباً به ۷۰ هزار می‌رسد. از همه طیف‌ها و همه نقاط شهر هم مراجعه‌کننده داریم و الان یکی از کتابخانه‌های شلوغ شهر هستیم. در روزهای عادی، به صورت میانگین، سیصد الی چهارصد مراجعه برای استفاده از فضای کتابخانه داریم که این رقم در ایام امتحانات راحت به پانصد

نشد، هنوز هستند حکومت‌هایی که با غلطتی کم یا زیاد و با نشانه‌هایی از این شیوه حکمرانی به بقای خود ادامه می‌دهند. اما هدف ماتئاس دسیمت در کتاب «روان‌شناسی توتالیترایسم» تنه‌برداری این دست حکومت‌ها در گذشته و اکنون نیست؛ او به عواملی می‌پردازد که زمینه‌ساز این می‌شوند که حتی شهروندان کشورهای توسعه‌یافته در قرن بیست ویکم با آغوش باز کاهش آزادی خود را بپذیرند و به آن تن دهند و زمینه را برای روی کارآمدن حکومت‌های استبدادی فراهم کنند. زیرعنوان کتاب، یعنی «چگونه مردم به استبداد تن می‌دهند؟» در اینجا روشنگر است.

او، در مقدمه، اشاره می‌کند که فشار چنگال حکومت‌ها بر زندگی خصوصی مردم، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر شده و سانسور و سرکوب صدا‌های مخالف، و مداخله نیروهای امنیتی روزبه‌روز افزایش داشته است.

توتالیترایسم، که در قرن بیستم دوران اوج خود را می‌گذراند، با سقوط نازی‌ها و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تمام نشد، هنوز هستند حکومت‌هایی که با غلطتی کم یا زیاد و با نشانه‌هایی از این شیوه حکمرانی به بقای خود ادامه می‌دهند. اما هدف ماتئاس دسیمت در کتاب «روان‌شناسی توتالیترایسم» تنه‌برداری این دست حکومت‌ها در گذشته و اکنون نیست؛ او به عواملی می‌پردازد که زمینه‌ساز این می‌شوند که حتی شهروندان کشورهای توسعه‌یافته در قرن بیست ویکم با آغوش باز کاهش آزادی خود را بپذیرند و به آن تن دهند و زمینه را برای روی کارآمدن حکومت‌های استبدادی فراهم کنند. زیرعنوان کتاب، یعنی «چگونه مردم به استبداد تن می‌دهند؟» در اینجا روشنگر است.

او، در مقدمه، اشاره می‌کند که فشار چنگال حکومت‌ها بر زندگی خصوصی مردم، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر شده و سانسور و سرکوب صدا‌های مخالف، و مداخله نیروهای امنیتی روزبه‌روز افزایش داشته است.

کتاب‌ها نمی‌توانند آمار بدهند و ادامه می‌دهد، «مخاطبان ما از گروه‌های سنی مختلف‌اند که البته در کل بیشتر پشت کنکوری هستند، یعنی سنین شانزده و هفده و هجده. درصدی هم دانشجویان وکالت هستند. در همه موضوعات کتاب داریم. از رمان و تاریخی و دینی گرفته تا اجتماعی و آشپزی و خیاطی و زبان و حقوقی. خانم‌ها بیشتر از رمان و روان‌شناسی و آشپزی و خیاطی استقبال می‌کنند. ولی آقایان خیلی رمان نمی‌خوانند و بیشتر برای مطالعه کتاب‌های درسی به اینجا می‌آیند.»

● شوق و علاقه، هدیه کتابداران به مراجعه‌کنندگان این یکی دو چالش ذهنی را با افزودن کرد فرامرزی، یکی از کتابداران شهرمان، در میان می‌گذارم و نظر او را نیز جویا می‌شوم. او دربارهٔ رسالت کتابخانه‌های عمومی می‌گوید: «کتابخانه‌های عمومی چند هدف یا رسالت دارند. یکی در دسترس قراردادن منابع اطلاعاتی برای همه و بدون در نظر گرفتن سن و قومیت و جنسیت است. دیگری بحث فرهنگ‌سازی است، یعنی اینکه بتوان آگاهی و علاقه به مطالعه را بیشتر کرد. هدف دیگری که می‌تواند وجود داشته باشد این است که از نویسندگان و پژوهشگران حمایت شود و در واقع منابعی فراهم شود که آن‌ها بتوانند به هدف خود برسند، همچنین، دانش‌آموزان و دانشجویان بتوانند مطالعه کنند. یک رسالت اجتماعی هم این است که فضایی فراهم کنند برای تعاملات اجتماعی و فعالیتهای فرهنگی.»

این کتابدار درباره وضعیت کنونی کتابخانه‌های عمومی و تغییراتی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است نیز به ما می‌گوید: «من هم با نظر شما موافق هستم. برخلاف هدف اصلی کتابخانه‌ها که ترویج فرهنگ مطالعه است و چیزهایی که بالاتر به آن‌ها اشاره کردم، کتابخانه‌های عمومی امروزه بیشتر تبدیل به فضایی شده‌اند همچون قرائت‌خانه که بیشتر برای مطالعه درس‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود. حتی سالن‌های مطالعه نوپا هم که اکثراً برای مطالعه در زمان کنکور و فصول امتحان‌اند، تبدیل به محیطی شده‌اند برای وقت‌گذرانی دانش‌آموزان و دانشجویها. البته استثنائاتی هم وجود دارد. تجربه‌های من در کتابخانه‌های حاشیه شهر می‌گوید به دلیل برخوردارنبودن شهروندان آن نواحی از امکانات دیجیتال، مطالعه کتب درسی آنجا رایج‌تر است. البته نباید فراموش کرد که رفتار کتابدار و عوامل کتابخانه هم خیلی مهم است که شوق و انگیزه را در افراد ایجاد می‌کنند یا نه.»

مرحله نهایی و حیرت‌انگیز فرایندی طولانی» می‌داند. کتاب «روان‌شناسی توتالیترایسم» از سه بخش ۱۱ فصل تشکیل شده‌است. ماتئاس، در معرفی کلی بخش‌های کتاب، نوشته‌است: «بخش اول (فصل‌های ۱ تا ۵) به بررسی چگونگی ایجاد شرایط روان‌شناختی و اجتماعی خاص با نگاه مکانیکی- مادی به انسان و جهان اختصاص دارد. شرایطی که زمینه را برای توده‌سازی و توتالیترایسم فراهم می‌کند. در بخش دوم (فصل‌های ۶ تا ۶)، به تفصیل، فرایند توده‌سازی و ارتباط آن با توتالیترایسم بررسی می‌شود. در بخش سوم (فصل‌های ۹ تا ۱۱)، در جست‌وجوی راهی برای فراتر رفتن از وضعیت کنونی انسان و جهان خواهیم بود تا توتالیترایسم را زائد و بی‌معنا سازیم.»

«روان‌شناسی توتالیترایسم، چگونه مردم به استبداد تن می‌دهند»، نوشته ماتئاس دسمت، ترجمه مهدی اسفندیاری، نشر نگاه، ۲۳۷ صفحه، ۲۸۵ هزار تومان.*

* از این کتاب ترجمه‌ای دیگر نیز تحت عنوان «روان‌شناسی تمامیت‌خواهی، توتالیترایسم در خلأ شکل نمی‌گیرد، در دست است.